

# و خلیفه و ویراستار برقاری تفاهم است

گفت و شنودی با استاد ابوالحسن نجفی

بازنشر در وبگاه انجمن صنفی ویراستاران | [www.anjomanvirastar.ir](http://www.anjomanvirastar.ir)

۴۲۰

منظمه ترین آدم روی زمین است. ذاتاً معلم است. دست بر هر ترجمه‌ای که می‌گذارد، طلا می‌آفریند. آقای ترجمه است. بهترین مترجم زبان فرانسه، برجسته ترین محقق حال حاضر زبان عامیانه است. زبان‌شناس دلسوز زبان فارسی است، نظریه‌پرداز و استاد بی‌همتای وزن شعر فارسی و ویراستاری صاحب سبک و ارجمند است. تسلط کمنظیری بر ادبیات فارسی دارد. مرد جمله‌ها و تعبیرهای بکر و به یادماندنی است. شم و شعور زبانی اش سبب شده که هر کلمه‌ای را در جای درست خودش بنشاند، سنجیده و مستدل سخن می‌گوید.

به سوالی که حتی شاید چندان هم دشوار نباشد بی‌تأمل جواب نمی‌دهد و، بعد از لحظاتی تأمل، و گاه حتی تکرار سوال در پیش خود، آنقدر دقیق و کامل پاسخ می‌دهد که هر کسی همه منظور او را به خوبی می‌فهمد و مجاب می‌شود. هیچ جمله‌ای را نیمه کاره رها نمی‌کند و تا تمامش نکند جمله دیگری از راه نمی‌رسد. احترام به نوجویی‌ها و خلاقیت‌ها با دانش گسترده و عمیقش یک‌جا گردآمده تا همواره محبوب شاگردانش باشد. اهل معناجه نیست – هر چند اهل مصاحبت است –، اما وقتی شور و شوق این شاگردانش را دید پذیرفت که پای این گفت و شنود بشنیند. و ما نیز به یاد زمانی که با دفتر و قلم و خبط‌صوت به کلاسش می‌رفتیم، این بار نیز چنین کردیم که گزیده‌ای از آن را می‌خوانید.

استاد ابوالحسن نجفی در ۱۳۰۸ در اصفهان متولد شد. در ۱۳۳۱ از دانشگاه تهران، رشته زبان فرانسه، فارغ‌التحصیل گردید. از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۸، در انتشارات نیل، که با همکاری دو نفر از دوستان خود آن را تأسیس کرده بود، فعالیت فرهنگی خود را آغاز کرد. از ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۵ تحصیلات تكمیلی عالی خود را در فرانسه، در رشته زبان‌شناسی، ادامه داد و از شاگردان آندره مارتینه، زبان‌شناس نامدار فرانسوی، بود. از ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۹، در دانشکده ادبیات اصفهان، به تدریس «ادبیات تطبیقی» و «کلیات مسائل ادبی» و «ترجمه فرانسه» پرداخت و، پس از آن، در گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، تا سال ۱۳۵۸، درس «شعر از دیدگاه زبان‌شناسی» را بر عهده داشت. بین سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۶ با سمت ویراستار ارشد در انتشارات فرانکلین مشغول به کار شد. در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۹ با دانشگاه آزاد همکاری کرد. وی از سال ۱۳۶۱ تاکنون با مرکز نشر دانشگاهی مشغول به همکاری است و ضمناً در دوره‌های متعدد ویرایش این مرکز، دروس «مبانی زبان‌شناسی» و «وزن شعر» و «امکانات زبان فارسی در ترجمه» را تدریس می‌کند.

از جمله فعالیت‌های گسترده فرهنگی وی در سال‌های اخیر، علاوه بر همکاری با مرکز نشر دانشگاهی، عضویت در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی و عضویت در شورای عالی ویرایش صدا و سیماست.

#### نوشته‌ها:

- غلط نویسیم، فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶
- مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۱
- ترنهنگ فارسی حامیانه، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۸
- وزن شعر فارسی، (زیر چاپ)

#### ترجمه‌ها:

- بجهه‌های کوچک قرن، کریستیان روشفور، انتشارات نیل، ۱۳۴۴
- شیطان و خدا، ژان پل سارتر، انتشارات نیل، ۱۳۴۵
- گوشنهشیان آلتونا، ژان پل سارتر، انتشارات نیل، ۱۳۴۵
- شبه و یکشنبه در کنار دریا، روبر مول، انتشارات نیل، ۱۳۴۶
- کالیگولا، آلبر کامو، انتشارات نیل، ۱۳۴۶
- ادبیات چیت، ژان پل سارتر (ترجمه با همکاری مصطفی رحیمی)، کتاب زمان، ۱۳۴۸
- استاد تاران و همان‌طور که بوده‌ایم، آرتور آدامف، کتاب زمان، ۱۳۴۹

- پرنده‌گان می‌روند در پرو می‌میرند (مجموعه داستان)، رومن‌گاری، کتاب زمان، ۱۳۵۲
- زان پل سارتر، هنری پیر (ترجمه با همکاری احمد میرعلایی)، کتاب زمان، ۱۳۵۶
- وظیفه ادبیات (مجموعه مقاله از نویسنده‌گان مختلف)، کتاب زمان، ۱۳۵۶
- درباره نمایش، زان پل سارتر، کتاب زمان، ۱۳۵۷
- نژاد و تاریخ، کلود لوی استروس، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، ۱۳۵۸
- خد خاطرات، آندره مالرو (ترجمه با همکاری رضا سیدحسینی)، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳
- نویسنده‌گان معاصر فرانسه (برگزیده داستان‌های کوتاه)، انتشارات پاپیروس، ۱۳۶۶
- خانواده تیبو، روزه مارتین دوگار، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۸
- وعده‌گاه شیر بلفور (مجموعه داستان)، ژیل پرو، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۴
- شازده کوچولو، آنوان دوست اگزوپری، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۹
- عیش و نیستی (نمایشنامه)، تیری مونیه، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۹

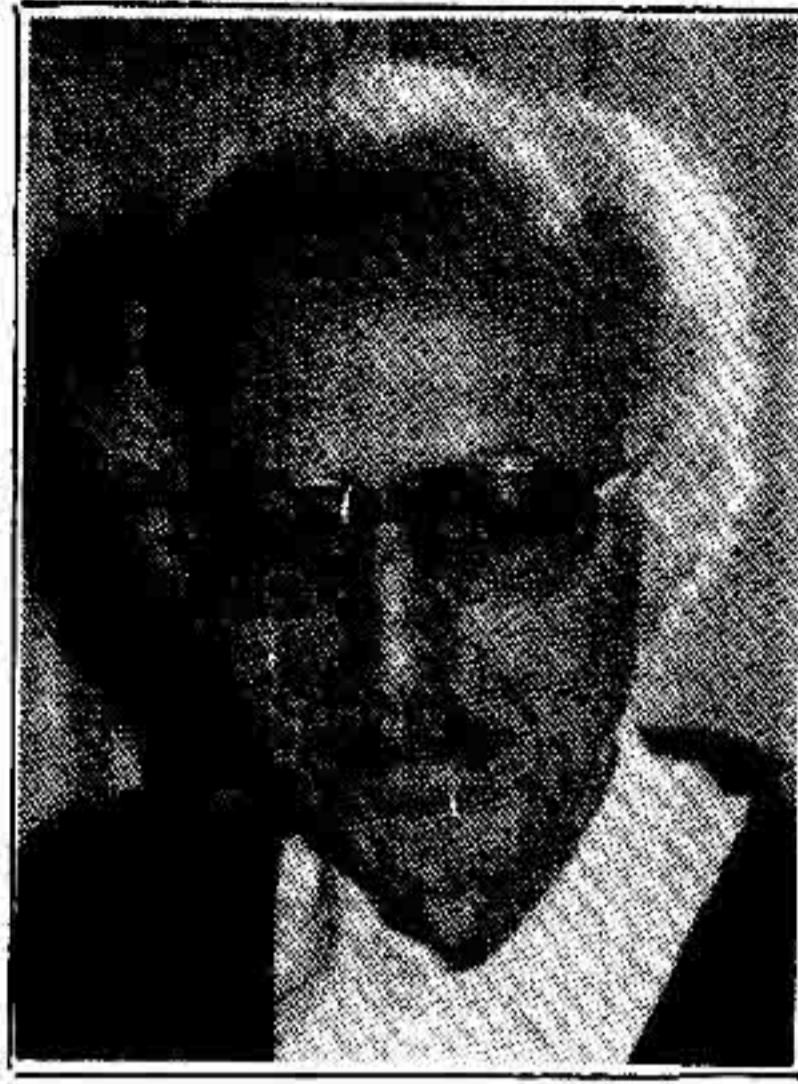
○ ○ ○

## بازنشر در وبگاه انجمن صنفی ویراستاران | [www.anjomanvirastar.ir](http://www.anjomanvirastar.ir)

۲۳۲

لطفاً از سوابق کاری خودتان در زمینه ویرایش بگویید.

در سال ۱۳۳۲، که یکی دو سال از فارغ‌التحصیلی ام می‌گذشت و تقریباً بی‌کار بودم، با دو نفر از دوستانم که هر سه لیسانسیه بودیم، یک مرکز انتشاراتی تأسیس کردیم. محل کارمان در کنار میدان بهارستان رویه‌روی چاپ‌خانه مجلس بود که دکه‌ای را گرفتیم و با نام «انتشارات نیل» مشغول به کار شدیم. در ابتدا، برای خودمان تعیین وظیفه کردیم. من که یکی از شرکا بودم وظیفه انتخاب کتاب و ویرایش را بر عهده داشتم. ویرایش چیزی بود که دیگران از آن اطلاعی نداشتند و معمول هم نبود که کسی کتابی را ویرایش کند. حتی در آن موقع، این لفظ هم وجود نداشت، بلکه اگر چیزی به گوش کسی خورده بود «ادیت» و «ادیتینگ» بود. من تا آن زمان در جایی کار نکرده بودم و چنین شغلی هم به این صورت وجود نداشت و به رسمیت هم شناخته نمی‌شد. بنابر علاقه شخصی و مطالعات خودم، در کتاب‌هایی که به انتشارات می‌آوردند مقداری اصلاحات عبارتی انجام می‌دادم. خاطره‌ای از آن دوران دارم. چون کسی ما را نمی‌شناخت، خودمان دنبال نویسنده‌گان می‌رفتیم و من هم که تا حدودی با کار آن‌ها آشنا بودم و کمایش مترجمان و نویسنده‌گان را به نام می‌شناختم، به سراغ آقای محمد قاضی رفتیم که چند کتاب در آن زمان ترجمه کرده بود و شهرتی داشت و من هم به کتاب‌هایش علاقه داشتم. در اداره‌اش، در وزارت دارایی، مشغول به کار بود. به او پیشنهاد کردم که دن کیشوت را ترجمه کند و ما برایش



○ استاد ابوالحسن نجفی

بازنشر در وبگاه انجمن صنفی ویراستاران | [www.anjomanvirastar.ir](http://www.anjomanvirastar.ir)

چاپ کنیم. او موافق نبود و می‌گفت که این کار را قبل انجام داده‌ام و در نظر دارم کتاب‌های دیگری ترجمه کنم. چند کتاب پیشنهاد کرد. یکی از آن‌ها داستانی بود از ولتر، نویسنده معروف فرانسوی. ما آن را قبول کردیم. کتاب را ترجمه کرد و به ما تحویل داد. من اصل کتاب را داشتم و بر اثر کنجکاوی ترجمه را با آن مقایسه کردم و اصلاح چند نکته را که به نظرم درست نمی‌آمد کنار متن نوشتم و بعد به نظر خود مترجم رساندم. این اولین ملاقات من به عنوان ویراستار با مترجم و نویسنده بود و نمی‌دانستم که عکس العمل او چه خواهد بود. حدس می‌زدم که در برابر نظر من مقاومت کند. اما خیلی تعجب کردم که دیدم هر چه من گفتم او بلاfacile پذیرفت و تشکر کرد. کتاب چاپ شد و آقای فاضی نه تنها تشکر کرد، بلکه هر جا در محفلی با دوستانش بود، می‌گفت که خیلی عجیب است که در تهران کتاب فروشی و انتشاراتی هست که نه تنها کتاب را می‌خواند، بلکه آن را تصحیح هم می‌کند. من از این جمله تعجب کردم که «ناشری کتاب را می‌خواند» یعنی چه؟! مگر نباید ناشر کتاب را بخواند؟ بعد آقای فاضی برايم توضیح داد که تا به حال ناشرانی که با آن‌ها سروکار داشته هیچ وقت کتاب را نمی‌خوانده‌اند و معمولاً کسی توصیه‌ای می‌کرده که فلان کتاب چاپ شود و آن ناشر هم کتاب را چاپ می‌کرده. تبلیغ آقای فاضی برای ما شهرتی فراهم کرد. از لحاظی می‌توانم بگویم که در صنعت نشر، من جزو اولین کسانی بودم که کار ویرایش را عملی انجام دادم و یا شروع کردم. البته این را هم اعتراف می‌کنم که پایه‌گذار ویرایش

در نشر نبودم، چون در همان زمان هم پک مرکز انتشاراتی بود به نام فرانکلین، که بعدها شهرت پیدا کرد، ولی تا آن زمان هنوز نشریاتش به بازار نیامده بود، و ویرایش را اساس کار خود قرار داده بود. این انتشارات سابقه‌ای در امریکا داشت و شیره کارش هم گرته برداری از مرکز اصلی اش بود. در آن جا بخشی برای «ادیتینگ» بود، می‌توانم بگویم که انتشارات نیل و انتشارات فرانکلین، هم‌زمان با هم، کار ویرایش را شروع کردند و ادامه دادند.

چند سالی به عنوان شریک و ویراستار در انتشارات نیل بودم. بعد به دلایلی شراکتمان، مثل خیلی از شراکت‌ها، به هم خورد و از آن جا بیرون آمدم. سپس، برای ادامه تحصیل، به اروپا رفتم. وقتی برگشتم، با سمت ویراستار در انتشارات فرانکلین مشغول به کار شدم و چند سالی در آن جا کار می‌کردم. بعد متوجه شدم که این کار بسیار وقت‌گیر و خسته‌کننده است و مرا علاً از کار ترجمه و تحقیقاتی که مورد علاقه‌ام بود بازمی‌دارد. این بود که از آن پس کمتر به کار ویرایش پرداختم. بعد از فرانکلین در دانشگاه آزاد (قبل از انقلاب) مدتها عضو هیئت علمی بودم. کار آن‌ها، در وهله اول، چاپ کتاب‌های درسی بود و وظيفة اصلی من بورسی و ارزیابی آن کتاب‌ها یا احیاناً ویرایش آن‌ها بود. تا زمان انقلاب آن جا بودم و بعد از آن دیگر به کار ویرایشی نپرداختم. حتی به مرکز نشر دانشگاهی هم که آمدم، به‌ندرت، یکی دو بار، کار ویرایشی به عهده گرفتم. به عبارت دیگر، من به صورت دیگری این کار را تا امروز هم ادامه داده‌ام؛ اما نه آن‌طور که خیلی جدی همه وقت را صرف آن کنم. در مرکز نشر دانشگاهی مجله‌ای با نام لقمان به زبان فرانسه منتشر می‌شد و انتشاراتی هم به زبان فرانسه دارد که آن‌ها را بورسی می‌کنم و ویرایش زبانی آن‌ها را انجام می‌دهم و بقیه کارهای ویرایشی را کسان دیگر انجام می‌دهند.

۲۳۴

### واژه ویرایش اولین بار چه طور به کار رفت و چه کسی آن را به کار برد؟

دقیقاً نمی‌دانم چه طور به کار رفت. شاید اولین بار دکتر صادق کیا بود که این کلمه را از ریشه پهلوی آن گرفت و به کار برد. عده‌ای با او مخالفت کردند، از جمله دکتر علی اشرف صادقی که در مقاله‌ای نوشت که درست نیست این واژه را به کار ببریم و این واژه به این معنی در فارسی به کار نمی‌رفته است. اما او بعدها از نظر خود برگشت و قبول کرد که کلمه «ویرایش» درست است و درست به همین معنی است که ما آن را به کار می‌بریم.

### تعریف شما از ویرایش چیست؟

نمی‌توانم تعریفی از ویرایش بکنم. فقط می‌گویم ویرایش تفاهمی است میان ویراستار و نویسنده؛ و ویراستار است که باید سعی کند و این تفاهم را به وجود آورد. در این جا دو حالت



وجود دارد: یا ویراستار را نویسنده انتخاب می کند که در این صورت، تفاهم پیش اپیش برقرار است، یا ویراستار را ناشر تعیین می کند و در واقع، اگر نگوییم به نویسنده تحمیل می کند، باید بگوییم که به نویسنده عرضه می کند، که در این صورت، ایجاد تفاهم گاهی اوقات با مشکل مواجه می شود و وظیفه ویراستار است که سعی کند این تفاهم را فراهم آورد.

حاطره‌ای دارم از سال ۱۳۳۲ که در انتشارات نیل بودم. یکی از دوستانم روزی به آن جا آمد و زمانی را از نویسنده‌ای جوان آورد که آن را بخوانیم و اگر پسندیدیم چاپ کنیم. اسم رُمان یکلیا و تنهایی او و نویسنده‌اش تقی مدرسی بود که بعد شهرتی پیدا کرد. من این کتاب را خواندم و بلاfacile آن را پسندیدم و تصمیم به چاپ آن گرفتم. به دوستم گفتم که ما این کتاب را چاپ می کنیم اما اشکالاتی در نشر نویسنده هست که بهتر است بر طرف شود. نویسنده بسیار جوان بود، حدود ۲۱ یا ۲۲ ساله. به نظر من، این کتاب شاهکاری است که قدرش ناشناخته مانده و امیدوارم که زمانی اوضاع مساعد شود و اجازه تجدید چاپ آن داده شود. این اولین کار مدرسی بود. نمی دانم نظر من درباره کتاب چه طور به گوش او رسیده بود که به او بخورده بود. این حساسیت با توجه به این که او بسیار جوان بود و گمان می کرد که دیگران می خواهند نوشه‌اش را عوض کنند عجیب نبود. وقتی که با او روبرو شدم مقاومت شدیدی نشان داد و گفت من هیچ نوع دخالتی را نمی پذیرم، می خواهید آن را به همین صورت چاپ کنید، می خواهید اصلاً چاپ بازنشر در وبگاه انجمن صنفی ویراستاران | [www.anjomansvirastan.ir](http://www.anjomansvirastan.ir)

نکنید. ناشر معمولاً در این شرایط می‌گوید که از چاپ آن منصرف می‌شوم، ولی من این را نگفتم چون واقعاً از کتاب خوش آمده بود و می‌خواستم به هر صورتی هست آن را به چاپ برسانم. از این جهت خیلی با ملایمت صفحه دوم کتاب را آوردم و گفتم که شما در این کتاب نثر ادبی شاعرانه، نسبتاً فحیم، به تقلید از ترجمه‌های تورات به زبان فارسی به کار برده‌اید. (تفقی مدرسی از زمان کودکی و سال‌های تحصیل در دبستان، کتاب تورات را که در کتابخانه پدربرگش، سید محمد صادق طباطبائی، یافته بود می‌خواند و بهشدت تحت تأثیر نثر کتاب مقدس بود.) گفتم در اینجا نوشته‌اید: «فانوس را فوت کرد و شعله خاموش شد.» «فوت کردن» فعلی عامیانه است و با نثر کتاب هماهنگی ندارد. من آن را عوض کرده‌ام و نوشته‌ام: «در فانوس دمید و شعله خاموش شد.» او این تغییر را پستدید و قبول کرد و پذیرشی روانی در مورد دخالت‌های من پیدا کرد. دخالت‌های دیگرم را نشان دادم و با این که پذیرفته بود که غرضی در کار نیست، خیلی از تغییرات را قبول نکرد. البته همکاری ما با مسالمت تا آخر ادامه پیدانکرد، بعضی وقت‌ها اختلاف‌های شدید پیدا می‌کردیم و به‌هرحال من کوتاه‌آمدم چون دیدم آن کتاب ارزش چاپ شدن دارد، کتاب به همان صورت چاپ شد و مورد توجه قرار گرفت و به چاپ مجدد هم رسید. سال‌ها از این قضیه گذشت و ما با هم‌دیگر دوست شدیم و این دوستی ادامه پیدا کرد. بعد از سال‌ها، حدود سال ۷۱ یا ۷۲ بود، یعنی چهل سال بعد از آن ماجرا، ناشری می‌خواست این کتاب را از نو چاپ کند و با تقدیم مدرسی که در امریکا ساکن بود تماس گرفت. مدرسی گفته بود که کتاب را به نجفی بدھید که اصلاحاتی در آن بکند. گفته بودند چقدر اصلاح کند. او گفته بود هر کاری که خواست در متن بکند از نظر من اشکالی ندارد. دیگر بعد از این سال‌ها اعتقاد کاملی به من داشت. کتاب را گرفتم و خیلی از اشکال‌هایی را که در چاپ اول یا من ندیده بودم یا او نپذیرفته بود تصحیح کردم، به خصوص رسم الخط آن را که در طول سال‌ها عوض شده بود – رسم الخط پیوسته‌نویسی به تقلید از رسم الخط تورات – عوض کردم. نسخه‌ای از روی آن تهیه شد، اما اجازه چاپ پیدا نکرد. نسخه‌ای از آن را هم برای نویسنده فرستاده بودند که بعد از دیدن آن به من تلفن کرد و از تغییراتی که داده بودم خیلی تشکر کرد. دخالت‌های من در حد دخالت زبانی بود. ظاهرآ خودش این کتاب را در آن‌جا تکثیر کرد و بین ایرانی‌ها فروش رفت. امیدوارم که در ایران هم روزی اجازه چاپ آن داده شود.

این یک برخوردم با نویسنده بود و برخورد دیگرم با مترجم همان طور که گفتم با آقای فاضی بود که معمولاً با هم تفاهم داشتیم و اغلب خودش کتاب‌های دیگرش را به من می‌داد که نگاه کنم و یا ناشران دیگر به من می‌دادند. مخصوصاً در انتشارات فرانکلین، یکی دو کتابی که از قاضی چاپ شد، ویراستارش من بودم.



# غلط ترجمه

فرنگیک و شواریهای زبان فارسی

ابوحسن نجفی

بائمه و فخر

مرکز نشر و تحقیق

۲۴۷

برخورد دیگری را که با مترجمی داشتم برایتان شرح دهم. کتابی را در انتشارات فرانکلین برای ویرایش به من دادند. دیدم که اشکالات آن خیلی زیاد است. دو فصل آن را ویرایش کردم و چون اشکالات زیاد بود و دخالت من هم زیاد بود، نگران شدم که مترجم اعتراض کند. از این جهت تصمیم گرفتم که ملاقاتی با مترجم ترتیب دهم. البته من همیشه معتقد بوده‌ام که ویراستار باید کارهاش را با موافقت نویسنده انجام دهد و به اطلاع او برساند و در هیچ صورتی نباید استبدادِ رأی نشان دهد.

سرانجام روزی مترجم، به راهنمایی یکی از همکاران، در فرانکلین به اتفاق من آمد. وقتی کتاب را دید از همان سطر اول یا دوم مقدمه شروع کرد به مخالفت کردن و ایجاد گرفتن، که چرا مثلاً معنای کلمه *guerre* را تغییر داده‌ای؟ این کلمه در زبان فرانسه قید است، و برای بدآموزی در دوران مدرسه، به خود من هم، معنای آن را به غلط آموخته بودند و من بعدها به معنای درست آن پی بردم. این کلمه در فرانسه در جمله منفی به معنای «تقریباً» به کار می‌رود، در بسیاری از فرهنگ‌های فرانسه به فارسی هم معادل آن را به غلط «اصلًا، ابدًا، هرگز» و متراوفاتی از این قبیل نوشته‌اند از این قبیل که معنای قاطع و مطلق «هیچ» دارد. در حالی که این کلمه معنای مطلق ندارد بلکه معنای نسبی و تقریبی دارد.

جمله اول یا دوم آن کتاب این بود: «من در این کار تقریباً پیش قدمی نداشته‌ام.» مترجم بازنشر در وبگاه انجمن صنفی ویراستاران | [www.anjomvirastar.ir](http://www.anjomvirastar.ir)

ترجمه کرده بود «در این کار هیچ کس پیش قدم من نبوده است.» مترجم اعتراض داشت که چرا آن را تغییر داده‌ای. گفتم به دو دلیل این کار را کردۀ‌ام: یکی این که معمولاً نویسنده‌ای، ولو این که به کار خود ایمان قاطع هم داشته باشد، در جمله اول کتابش نمی‌نویسد که هیچ کس چنین کاری نکرده و من اولین کسی هستم که این کار را کردۀ‌ام و برای فروتنی هم که باشد کلمه «تقریباً» را به کار می‌برد. دلیل دوم این است که به کتاب لغت می‌توان مراجعه کرد و معنای این کلمه را دید. کتاب لغت لا روسی روی میزم بود و آن را به مترجم دادم که ببیند. آن مترجم یکی از اعضای عالی درجه یکی از وزارت خانه‌ها و رئیس دارالترجمة آن وزارت خانه بود. سن و سالی هم داشت. من آن زمان هنوز جوان بودم. فکر کردم اگر این کلمه را در فرهنگ ببینند ممکن است ناراحت شود که شاگردی به او ایراد گرفته است. بنابراین به بهانه‌ای از اتفاق بیرون رفتم هنگام بازگشت، از پشت در شنیدم که به همکارم می‌گفت: این جوان‌ها کی هستند که کتاب‌ها را به آن‌ها می‌دهید تا در کار ما دخالت بیجا کنند؟ وارد اتفاق شدم و حرف قطع شد. او خدا حافظی کرد و با اوقات تلخی از آن جا رفت. همکارم از من پرسید که حالا چه کار می‌کنی؟ گفتم فایده‌ای ندارد، چون بین ما تفاهمی برقرار نمی‌شود؛ وقتی مترجم مطابق نص صریح لغت نامه، معنای واژه را ببیند و باز هم اعتراض کند، من چه ویرایشی می‌توانم بکنم و چه وقت بیهوده‌ای باید برای این کار صرف کنم، چون ما هرگز به تفاهم نخواهیم رسید. غرض تفاهمی است که باید بین ویراستار و مترجم برقرار باشد. این را هم بگویم که ناشر دست نوشته را به مترجم برگرداند و مترجم آن را چند سال بعد به ناشر دیگری داد و کتاب چاپ شد. من از روی کنچکاوی کتاب رانگاه کردم و دیدم همان جمله‌ای که من پیشنهاد کرده بودم، یعنی «تقریباً پیش‌قدمی نداشته‌ام» را عیناً در کتاب گذاشته بودم!

به نظر شما، چند روش یا مکتب ویرایش وجود دارد (مثلًا «حداکثر دخالت»، «حداقل دخالت»)؟ شما با کدامیک موافق هستید؟

این مربوط به متنی است که به ویراستار عرضه می‌شود. من طرفدار حداقل دخالت هستم، یعنی اگر در متنی باید حداکثر دخالت را کرد این متن قابل چاپ نیست.

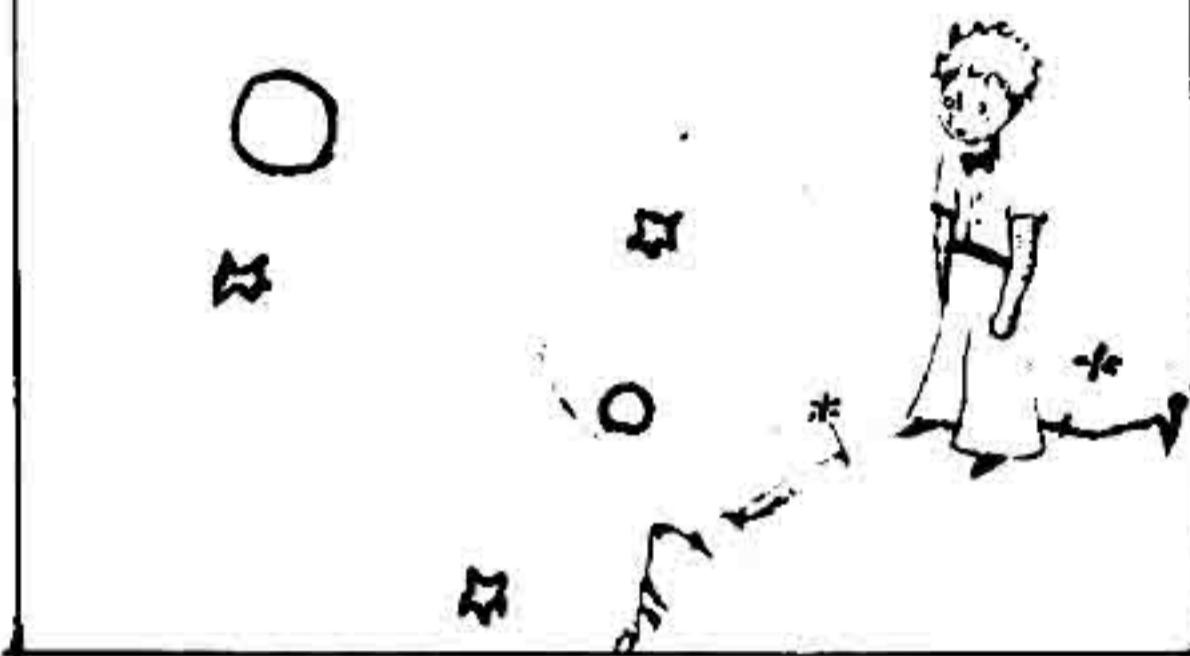
البته در این جا دو حالت وجود دارد: یا نویسنده معروف است و یا تازه‌کار. اگر نویسنده معروف باشد، مسئولیت با امضای خود اوست که در کتاب می‌آورد؛ چون آن شخص را می‌شناسند و اعتباری دارد و او باید برای امضای خودش احترامی قائل باشد. خودش مسئول است و در این حالت، ویراستار باید حداقل دخالت را بکند. اما اگر نویسنده مشهور نیست و تازه‌کار است و نوشتۀ‌اش نیاز به ویرایش بسیار دارد، اساساً باید این نوشتۀ را برای چاپ پذیرفت.



آنتوان دو سفت اکنزوپدی

# شازده کوچولو

ترجمه ابوالحسن نجفی



۲۳۹

همچنین اگر ویراستار دخالت زبانی می‌کند، این کار نباید براساس سلیقه باشد. این کاری است بسیار مشکل و من خودم با این که در کلاس‌هایم همیشه به ویراستاران جوان توصیه می‌کنم که سلیقه خودشان را در ویرایش دخالت ندهند، در عین حال می‌دانم که تشخیص این امر کار آسانی نیست. حتی گاهی خودم را هم غافل‌گیر کرده‌ام و دیده‌ام که دخالت سلیقه‌ای می‌کنم بی‌آن که خودم متوجه باشم! به هر حال، از نظر زبانی باید حداقل دخالت را در متن کرد.

در ویرایش فنی کار آسان‌تر است و نویسنده آن حساسیت‌ها را ندارد و اغلب درباره این که پاراگراف‌ها چگونه باشد یا کجا عبارت به سر سطر برود و یا نقطه‌گذاری چطور اعمال شود، حساسیت کم‌تری نشان می‌دهند. حساسیت نویسنده‌گان بیش‌تر در مورد زبان نوشته است. در ویرایش فنی سلیقه تعیین‌کننده نیست، قطعیتی در کار است و قواعدی که برای پاراگراف‌بندی، نقطه‌گذاری، شیوه ارجاع، حاشیه‌نویسی، تنظیم نمایه و کتاب‌نامه و از این قبیل وجود دارد باید با دقت کامل اعمال شود. خوش‌بختانه در این زمینه معمولاً نویسنده‌گان یا مترجمان تابع نظر ویراستارند.

چقدر ضرورت دارد که ویراستار به سه حوزه ویرایش زبانی، فنی و محتوایی مسلط باشد؟ اگر بخواهیم شرایط ایده‌آلی را در نظر بگیریم آیا لازم است ناشران، برای هر یک از این سه حوزه، ویراستار مستقلی داشته باشند؟

این سه ویرایش را می‌توان از هم جدا کرد. به خصوص ویرایش فنی را. مثلاً ویراستاری که می‌تواند ویرایش محتوایی بکند، یا ویرایش زبانی بکند، حیف است که وقتی را صرف ویرایش فنی بکند، چون این ویرایش کاری تقریباً مکانیکی است. البته نمی‌گوییم چنان کاری است که بمسادگی بشود آن را به کامپیوتر داد. اما خواباط مشخصی دارد و هرچند که کاربرد این خواباط همیشه هم آسان نیست. به هر حال کاری است ضروری، ولی نباید این کار را به عهده کسی گذاشت که ویرایش زبانی و محتوایی را می‌تواند به خوبی انجام دهد. بهتر است، برای صرفه‌جویی در وقت و نتیجه‌گیری بهتر، این‌ها از هم جدا باشند.

### و مثلاً هر کتاب سه ویراستار داشته باشد؟

اگر ناشری باشد که چنین وسعت دستگاهی داشته باشد، خیلی خوب است که هر سه کار را به افراد مختلف بدهد و بر عهده فقط یک نفر نگذارد.

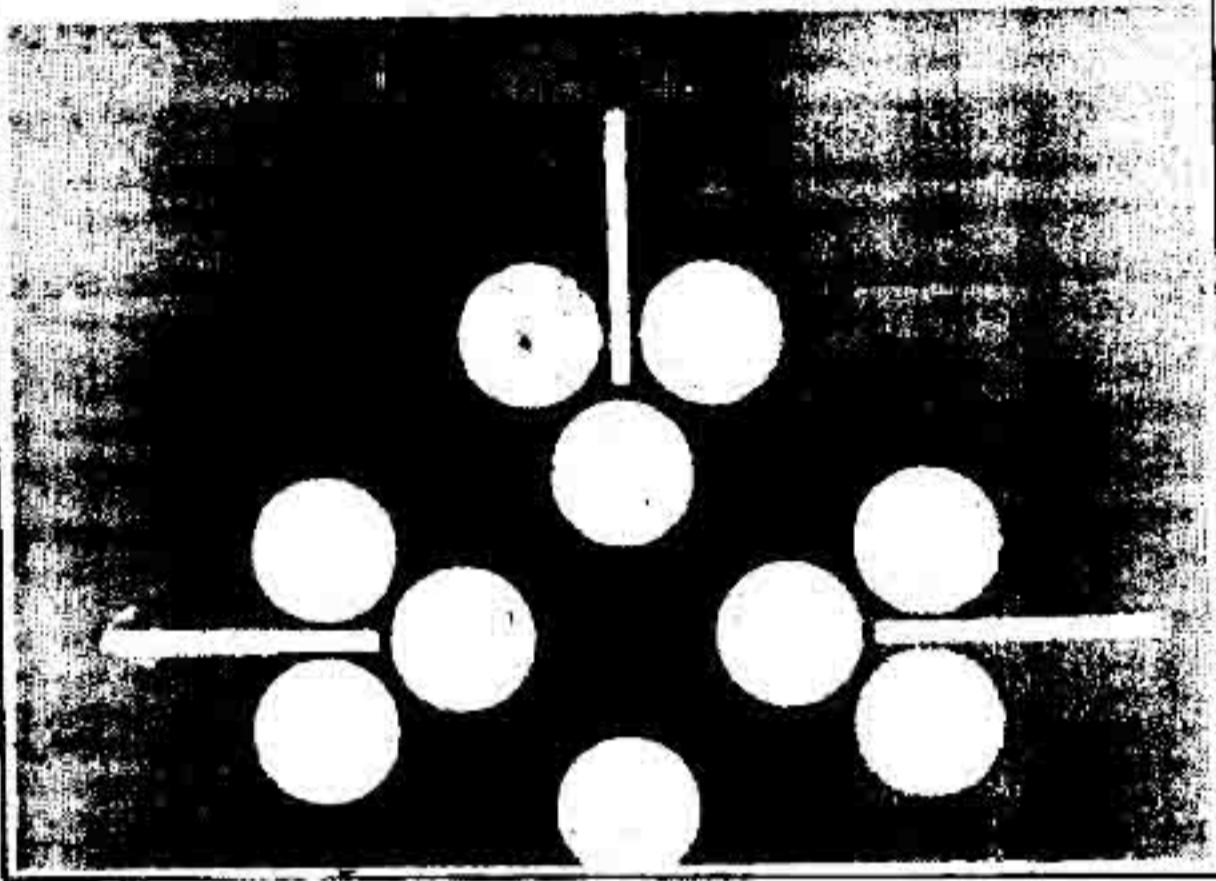
به نظر شما، حداقل چند درصد یک متن باید نیاز به تغییر داشته باشد تا ویراستار آن متن را قبول کند و بیش از چه حدی را ویراستار نماید بپذیرد؟

۲۴۰

نمی‌توانم حکم ثابتی بکنم. به نظر من، باز هم بستگی به متن دارد. مثلاً ناشری چاپ یک کتاب، به ویژه کتابی علمی، را برای جامعه ضروری می‌بیند و ترجمه آن را به مترجمی سفارش می‌دهد. سپس می‌بیند که متن ترجمه شده چندان رضایت‌بخش نیست. حال اگر از چاپ آن خودداری کند جامعه از دانشی که نیاز فوری به آن دارد محروم می‌ماند. در این صورت، باید اندکی تسامح به خرج دهد و آن را چاپ کند. البته باید در نظر داشت که ترجمه این متن‌ها نباید غلط‌های مفهومی داشته باشد و یا اطلاعات نادرستی در ذهن ایجاد کند. یادم می‌آید که در بعضی علمی که از رادیو با تلویزیون پخش می‌شد گفته شد که در کشفیات اخیر معلوم شده که غلات از امریکا به دنیا قدیم نیامده، برای این که چینی‌ها دوهزار سال پیش از غلات استفاده می‌کرده‌اند. وقتی این مطلب را شنیدم بسیار تعجب کردم چون غلات محصول دنیا قدیم بوده است، نه دنیا جدید. در حدود ده هزار سال پیش در همین آسیای مرکزی از ترکیب چند گیاه خودرو گندم به دست آوردند و گشت و زرع آن شروع شد. خیلی از جبوبات و بقولات دیگر هم در همین منطقه پروردگر شده و از همین جا به مناطق دیگر دنیا قدیم راه یافته است. بنابراین چینی‌ها نه از دوهزار سال بلکه از ده هزار سال پیش غلات را می‌شناخته‌اند و لازم نبوده است که در قرن شانزدهم میلادی آن را از امریکا وارد کنند! بعداً متوجه شدم که ترجمه غلطی از یک کلمه باعث این اشتباه شده است. یکی از معانی کلمه corn در انگلیسی «غلات» است و معنی دیگری

# پندگان حرفه‌نویسی برند

ترجمه ابوالحسن نجفی



۲۴۱

«ذرت» است. امریکایی‌ها این کلمه را معنراً برای «ذرت» به کار می‌برند. در اینجا هم منظور «ذرت» بوده و مترجم بایستی آن را ذرت، ترجمه کند. بنابراین، کشف مورد بحث، اگر حقیقت داشته باشد، این است که ذرت تنها محصول امریکا نبوده بلکه در دوهزار سال پیش در چین هم به عمل می‌آمده است، پس فقط بعد از کشف امریکا نبوده که دنیای قدیم با ذرت آشنا شده است. مترجم «غلات» را به جای «ذرت» به کار برد و باعث بدآموزی شده است. در مورد کتاب‌های ترجمه شده علمی، به شرط آن که بدآموزی نداشته باشند و برحسب نیازی که به آن‌ها حس می‌شود، گاهی اوقات باید ترجمه‌های نه چندان دلخواه را هم ویرایش و چاپ کرد.

پس حتی اگر لازم باشد که ویراستار قسمت‌هایی از متن را بازنویسی کند، آن را باید بپذیرد؟

اگر بتواند، بله، لازم است این کار را بکند. اگر لازم باشد که کتابی علمی چاپ شود و ویراستار توانایی تصحیح غلط‌های ترجمه متن را داشته باشد، باید تا جایی که می‌تواند، متن ترجمه را تغییر دهد و اصلاح کند.

در این صورت، جایگاه ویراستار و مترجم را چطور می‌توان تعیین کرد؟  
برحسب نیازی است که در آن لحظه حس می‌شود. همان طور که گفتم، نمی‌شود حکمی از

پیش تعیین کرد. وقتی نیاز به چاپ کتابی باشد که باید زودتر ترجمه شود، مثل هر کالای دیگری خواهد بود که وقتی به خصوصی نیاز باشد دیگر ذرفناست. آن نمی توان ساختگیری کرد و در این صورت آن کالا با کیفیت مطلوب عرضه نخواهد شد.

اما اگر این نیاز وجود نداشته باشد چطور؟

باز هم نمی توانم رقم یا درصد مشخص تعیین کنم.

آیا می شود کفت اگر متنی بیش از ۵۰٪ نیاز به ویرایش داشته باشد ویراستار باید آن را بپذیرد؟

بله، به نظر من، اگر آن ضرورت در میان نباشد، باید متن را برگرداند و از ویرایش آن صرف نظر کند.

پس ما می توانیم مبنای را برابر ۵۰٪ بگذاریم؟

۵۰٪ درصد یعنی انبوهی قلط وارد متن می شود. من بزراین رقم صحه نمی گذارم مگر آن که مورد خاصی در کار باشد. در غیر موارد خاص، من حتی کتابی را که تا ۳۰٪ تغییرات در آن صورت می گیرد نمی پذیرم.

۲۴۲

با توجه به این که از ویراستاران دانشمنه جهان اسلام بوده‌اید، به نظر شما، برای ویرایش مقالات دایرةالمعارفی، باید چه مراتبی را تعیین و رعایت کرد؟

این ویرایش مشکل‌ترین ویرایش‌های جهان است. اگر ترجمه باشد که حسابش جداست و مثل ترجمه‌های دیگر است. اما مشکل بودن کار وقتی است که سفارش مقاله دایرةالمعارف را به شخصی یا حتی صاحب‌نظری می‌دهند که مقاله‌ای در حد دایرةالمعارف بنویسد، و در ایران واقعاً عدد کسانی که بتوانند به شایستگی از عهده این کار برآیند بسیار کم است و شاید شمار آن‌ها به عدد انجستان دست هم نرسد. آن جا شاهد بودم که وقتی به کسانی که سال‌ها تخصصی در یک زمینه علمی داشتند سفارش نوشتن مقاله می‌دادند و تعیین می‌کردند که تعداد کلماتش چقدر باشد یا مثلاً در چند صفحه باشد، به‌ندرت ممکن بود کسی پیدا شود که میزان کار را بداند و به همان اندازه بنویسد. معمولاً نویسنده هرچه به نظرش می‌آمد، می‌نوشت و تازه آن نوشته شبوه دایرةالمعارفی نداشت و بعد که مقاله برای ویرایش به آن‌جا می‌آمد واقعاً کار بسیار مشکلی برای ویراستاران بود که این را درست کنند. می‌بایست بسیاری از مطالب را حذف کنند و بخش‌هایی

را جایه‌جا کنند، زیرا مطالب ترتیب منطقی و درستی نداشت، حرف‌های زائد بسیار داشت، و اساساً مؤلف ندانسته بود که مقاله‌ای که قرار است در مجله یا روزنامه چاپ شود با مقاله‌ای که قرار است در کتابِ مرجع چاپ شود چه تفاوت‌هایی دارد و باید چه شیوه‌هایی را رعایت کند. بنابراین، شاهد بودم که مقاله‌ای که به آن جا می‌آمد، اغلب پنج باره شش باره زیر و دو می‌شد، عوض می‌شد، به نویسنده برگردانده می‌شد، باز هم عوض می‌شد، دوباره برهمی‌گشت و دست آخر ویراستار بیچاره می‌باشد آن را تحریر مجدد کند و اگر با اعتراض نویسنده مواجه نمی‌شد، احیاناً آن را به چاپ بدهد. برای همین است که تدوین کتاب‌های دایرةالمعارف در ایران این قدر دشوار است. من اندکی شاهد کار مرحوم غلامحسین مصاحب بودم، که در تنظیم و تدوین دایرةالمعارف فارسی، با این که مدخل‌هایش خیلی مفصل نبود، چه مایه رنج می‌برد و چه حرصی می‌خوردی چنین بجهاتی که نویسنده‌گان پرخاش می‌کرد؛ او بسیار صریح اللهجه بود و با نویسنده‌ها تندی می‌کرد و آنها را واعظ داشت که مطلب را دوباره و حتی چندباره بنویسند. تازه، کار آن‌ها در مقابل دانشنامه‌های مفصل تر و مثیل دانشنامه جهان اسلام و دیگر دایرةالمعارف‌ها، کار چندان مشکلی نبود.

از نمونه‌های خوب ویرایش که دیده‌اید می‌توانید چند تایی را ذکر کنید.

یکی از نمونه‌های خوب ویرایش، ویرایشی بود که آقای احمد سمعیعی در کتاب از صبا تا نیما انجام داد. نویسنده مقداری مواد خام اما پُریار، مواد دستی اول و بسیار جالب، آورده بود، اما ضبط و ربط مناسبی نداشت و آقای سمعیعی مدت مديدة برای ترتیب و تنظیم و تنیق این مواد صرف کرد و انواع ویرایش‌ها بر روی آن انجام داد تا کتاب به این صورت درآمد. در حالی که اسمی هم از ایشان در کتاب نیست.

### چه جور نثری را می‌پسندید؟

بستگی به متن دارد. هر نثری، بر حسب مرتبه زبانی اش، در جایی به کار می‌رود که در جای دیگر نمی‌شود آن را به کار برد. بنابراین متنی را که مرتبه زبانی اش در جای خودش به کار رفته باشد، خیلی می‌پسندم. مثلاً اگر کتاب کودکان باشد، نثر ساده را می‌پسندم. اگر زمانی ترجمه شده باشد که در اصل آن کتاب، زبان ادبی فتحیم و کلاسیک به کار رفته باشد و مترجمی بتواند از عهدہ برآید و معادل آن زبان را در زبان فارسی پیدا کند و به کار برد – که نمونه‌ای از آن تریستان و لیلیزونه ترجمه دکتر خانلری است – در این مورد نثر آن را می‌پسندم. همچنین کتاب‌های دیگری مثل ترجمه‌های محمد قاضی، به خصوص دنکبیوت او راکه، به تبع متن اصلی، دارای نثری هم

# مبانی زبان‌شناسی

و کاربرد آن در زبان فارسی

ابوالحسن نجفی



۲۴۴

ساده و هم فصیح، هم عامبانه و هم فخیم، هم «منشیانه» و هم محاوره‌ای است می‌پسندم. بنابراین نمی‌توانم بگویم که کدام نشر را ترجیح می‌دهم. در واقع، مورد به مورد فرق می‌کند.

بهتر نیست که هر ویراستار با تجربه‌ای تجربه‌های خودش را منتشر کند یا مثلًا نمونه‌ای از کارهایش را چاپ کند؟

اگر ویراستار با تجربه و با سابقه‌ای چنین کند البته بسیار مفید خواهد بود، چون تجربه‌ای برای دیگران می‌شود. مثلًا اگر آقای احمد سمعی این کار را بکند بسیار خوب است. حتی معتقدم که مترجمان هم باید مشکلات کار ترجمه و تجربه‌هایشان را متشر کنند. مثلًا خود من، که اولین ترجمه‌هایم به چهل سال پیش بر می‌گردد، در طول این مدت در آثاری که به فارسی برگردانده‌ام مثل هر مترجم دیگر اشتباهاتی از دستم در رفته است که بعداً متوجه آن‌ها شده‌ام. مثلًا در خانوادهٔ تیبو، جایی cui vert را به «چرم سبز» ترجمه کرده‌ام در حالی که معنای درست آن «چرم خام» است. همچنین اشتباهات دیگر از این نوع با نوع دیگر در کتاب‌های دیگر. خوش‌بختانه همه این‌ها را یادداشت کرده‌ام و گمان می‌کنم اگر روزی آن‌ها را با توضیح کافی و ذکر علت اشتباه چاپ کنم برای مترجم‌های تازه‌کار سودمند خواهد بود.